

خلاصه بحث

در مورد نماز وتیره دو دسته روایت داریم که یک دسته آنرا جزو نوافل به حساب آورده اند و یک دسته از نوافل ندانسته اند. به نظر ما می توان بین دو دسته جمع کرد و نتیجه این می شود که وتیره به صورت بالذات از نوافل نیست ولی بالعرض از نوافل محسوب می شود.

وقت وتیره، بعد از نماز عشاء و تا زمانی که بتوان نماز عشاء را اقامه کرد وتیره را نیز می توان بعد از آن خواند.

نصوص در مورد وتیره

بحث ما در جلسه قبل در مورد روایاتی بود که وارد شده اند درباره این که آیا نماز وتیره جزء نوافل یومیه هست یا خیر. این روایات به دو دسته تقسیم می شوند:

دسته اول روایاتی هستند که مشهورند و چندین بار خوانده ایم. دلالت این روایات واضح و در برخی موارد حتی صریح است و این معنا را می رساند که وتیره جزو نوافل است.

دسته دوم روایاتی هستند که دلالت دارند بر این که وتیره خارج از نوافل است. البته عرض کردیم که این روایات قابل تأویل و حمل هستند.

از نظر بحث سندی نیز اکثر این روایات دسته دوم ضعیف هستند، مگر دو روایت؛ یکی مصححه سلیمان بن خالد و دیگری هم معتبره فضل.

البته در جزوه تعبیر به صحیح سلیمان کرده ایم، ولی باید تعبیر به مصححه کنیم. زیرا عثمان بن عیسی که در سند این روایت واقع شده است، با اینکه رئیس واقفه بود و در زمان امام کاظم علیه السلام اموال ایشان را در اختیار داشت، اما نصر بن صبحاح (با تشدید) گزارش داده است که عثمان توبه کرد و اموال امام موسی بن جعفر علیهما السلام را به امام رضا علیه السلام بازگرداند.

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۷/۲۹

آیت الله خویی فرموده است که این موضوع ثابت نیست، چون نصر بن صباح که توبه عثمان را نقل کرده است خودش وثاقت ندارد و متهم به غلو است. ولی به نظر ما این حرف درست نیست.

ما در جلد دوم کتاب «مصباح الرجال» به صورت مفصل دلایل مان را بیان کرده‌ایم که می‌توانید به آن مراجعه کنید.

نصر بن صباح از مشاهیر روات است. علامه حلی در «خلاصه» تصریح کرده است که نصر بن صباح کثیر الروایه بوده، و نجاشی هم فرموده که او دارای آثار و کتاب‌های متعدد بوده و روایت‌هایی که فقط کشی از او نقل کرده است بیش از ۸۰ مورد است، و دیگران نیز فراوان از او نقل کرده‌اند.

بنابراین از مشاهیر است و قدحی هم که در مورد او مطرح شده و اینکه به ایشان نسبت غلو داده‌اند نیز به نظر ما مشکلی ندارد. چون نسبت غلو به بسیاری از اصحاب ما داده شده است، و گاهی به صرف اینکه مثلاً کسی راوی زیارت جامعه کبیره بود و فضائلی را در مورد اهل بیت علیهم السلام نقل می‌کرد، موجب میشد که او را متهم به غلو کنند. که چنین غلوی اصلاً منافاتی با جلالت شأن افراد هم ندارد، چه برسد به اینکه بخواهد با عدالت منافات داشته باشد.

مرحوم سید بحر العلوم در کتاب رجال خود به این موضوع اشاره کرده است که کسی مانند ابن غضائری بسیاری از اصحاب را متهم به غلو کرده و کمتر کسی از اصحاب ما از طعن او سالم مانده است!

مرحوم ابوعلی حائری نیز در «منتهی المقال» به این موضوع پرداخته است، و ما نص کلمات آنها را، هم در «مصباح» و هم در «مقیاس» آورده‌ایم.

بنابراین نسبت غلو دادن به نصر بن صباح مشکلی ایجاد نمی‌کند و منافاتی با عدالت او ندارد.

علاوه بر این، نصر بن صباح در جایی جماعتی از اصحاب را نام برده و آنها را به عنوان غلات ملعونین قدح کرده و تضعیف نموده است. چگونه ممکن است خودش از غلات باشد در حالی که دیگران را به غلو متهم می‌کند؟

آیت الله خویی این مطلب را فرموده و سپس جواب داده و فرموده است که شاید نصر، مرتبه خفیفه‌ای از غلو را داشت ولی آنها مرتبه شدیدتر را داشتند و به همین جهت است که نصر آنها را لعن کرده است. بنابراین این مطلب هم نمی‌تواند غالی بودن نصر را نفی کند.

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۷/۲۹

عرض ما این است که مرتبه خفیفه از غلو، همان چیزی است که سید بحر العلوم بیان کرده است، که چنین چیزی نه تنها با عدالت منافات ندارد، بلکه حتی با جلالت شأن راوی نیز سازگار است. و می توان گفت که چنین چیزی اصلاً غلو به حساب نمی آید.

بنابراین اینکه نجاشی به نصر نسبت غلو داده است به نظر ما ایرادی ندارد. و می توان گفت که ایشان تحت تاثیر ابن غضائری بوده و به همین جهت است که نصر را متهم به غلو کرده است.

نجاشی و شیخ طوسی، شاگرد ابن غضائری بودند، و نجاشی در بسیاری از موارد تحت تاثیر ابن غضائری بود، ولی شیخ کمتر تحت تاثیر ایشان بوده است.

مرحوم آقای خویی بعد از این مطالب، می فرماید که نصر توثیق ندارد، بنابراین نمی توان حرف او که دلالت بر توبه عثمان دارد را پذیرفت.

به نظر ما با اینکه نصر توثیق صریح ندارد، ولی از مشاهیر است و قدحی هم بجز غلو در مورد او وارد نشده است، و غلو را هم که جواب دادیم، بنابراین نتیجه نهایی این می شود که نصر وثاقت دارد. بنابراین باید کلام ایشان را که دلالت بر توبه عثمان دارد پذیرفت.

با این بیان معلوم می شود که این روایت به نظر ما مصححه است. و تعبیر موثقه هم بکار نمی بریم، چون موثقه در جایی است که راوی، غیر امامی باشد، یعنی اگر عثمان همانطور به وقف خودش باقی می ماند در این صورت تعبیر موثقه بکار می بردیم، ولی عرض ما این است که او توبه کرده و راوی این توبه نیز نصر است که از مشاهیر است و وثاقتش از این طریق استنباط می گردد.

به هر حال در مصححه سلیمان و معتبره فضل اینگونه آمده بود که وتیره را از پنجاه رکعت نوافل حساب نکن.

به نظر ما این دسته دوم از روایات قابل تاویل و توجیه هستند و با روایات دسته اول جمع می شوند.

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۷/۲۹

وجه جمع این است که بگوییم پنجاه رکعت نوافل، نوافل بالذات هستند، و وتیره جزو آنها نیست، ولی شارع به خاطر دو غرضی که در روایات ذکر شده است این دو رکعت نشسته را نیز به نوافل ملحق کرده است، و وتیره نیز بالعرض جزو نوافل شده است.

بنابراین نظر ما این است که بین این روایات جمع می شود.

اما اگر کسی این جمع را نپذیرد و اصرار داشته باشد که تعارض مستقر است، در این صورت باید دسته اول مقدم بشوند، چون روایات دسته اول مشهوره هستند و چندین روایت صحیح در آنها هست، ولی در دسته دوم تنها دو روایت معتبر وجود دارد و بقیه ضعیف السند هستند، بنابراین اگر تعارض باشد نتیجه نهایی این می شود که وتیره نیز جزو نوافل است و به روایات دسته دوم اعتنایی نمی شود.

بنابراین، نتیجه در هر دو حالت یکی است؛ چه جمع عرفی میان این روایات انجام شود به همان شکلی که عرض کردیم، و چه تعارض مستقر شود، در هر صورت باید بگوییم که وتیره جزو نوافل است. البته اگر تعارض بشود و دسته اول را مقدم کنیم در این صورت وتیره از نوافل بالذات خواهد بود، ولی اگر جمع عرفی کنیم، وتیره از نوافل بالعرض خواهد بود.

کلام صاحب حدائق

صاحب حدائق به روایات دسته دوم مانند مصححه سلیمان و معتبره فضل اشاره کرده و فرموده است که این روایات دلالت بر این دارند که وتیره از نوافل یومیه نیست، و عجیب است که ایشان به دسته اول از روایات اشاره ای نکرده است و این غفلی از جانب ایشان است.

البته ایشان متن هیچ روایتی را نمی آورد و تنها روایتی را که نام می برد و متنش را ذکر می کند حسنه حلبی است، که ایشان از این روایت چنین برداشت می کند که وتیره جزو نوافل نیست.

به نظر ما این روایت نه تنها مدعای ایشان را ثابت نمی کند، بلکه از دسته اول به حساب می آید و ثابت می کند که وتیره از نوافل است!

نص کلام صاحب حدائق این است:

درس خارج فقه آيت الله سيّفى مازندراني، تاريخ: ١٤٠٣/٧/٢٩

«و اما الوتيرة فظاهرها الإجماع على امتداد وقتها بامتداد وقت العشاء، قال في المعتبر: و ركعتا الوتيرة يمتد بامتداد وقت العشاء و عليه علماؤنا لأنها نافلة للعشاء فتكون مقدرة بوقتها. و نحوه في المنتهى و غيره.

أقول: ما ذكره من ان الوتيرة نافلة للعشاء لم أقف له على دليل و المفهوم من الأخبار كما تقدم ان أصل مشروعيتها انما هو لإتمام عدد النوافل بان تكون في مقابلة كل ركعة من الفرائض ركعتان من النافلة. و في بعض الأخبار المتقدمة أيضا التعليل بقيامها مقام وتر آخر الليل لو مات قبل ان يدركه و انه يموت على وتر غاية الأمر ان الشارع جعل محلها بعد صلاة العشاء التي هي ختام الصلاة في ذلك اليوم، و يشير الى ما ذكرنا حسنة الحلبي قال: «سألت أبا عبد الله (عليه السلام) هل قبل العشاء الآخرة أو بعدها شيء؟ قال لا غير اني أصلي بعدها ركعتين و لست أحسبهما من صلاة الليل».

و التقريب فيها هو ان الظاهر ان مراد السائل المذكور السؤال عن انه هل صلاة العشاء من قبيل الصلوات السابقة عليها في ان لها نوافل مرتبة تصلى قبلها أو بعدها؟

فقال (عليه السلام) لا غير اني أصلي بعدها هاتين الركعتين لا من حيث التوظيف بل من حيث ان الشارع جعل محلها في هذا الموضع لتكون ختاما لصلاة ذلك اليوم و لينام على وتر كما يستفاد من الأخبار الآخرة، و لهذا ان الشيخ في النهاية و نحوه الشيخ المفيد في المقنعة صرحا باستحباب ان تجعل خاتمة النوافل التي يريد ان يصليها تلك الليلة، و يؤيده ما تقدم في الفائدة السادسة عشرة من المقدمة الثانية من مقدمات هذا الكتاب من قوله (عليه السلام) في صحيحة زرارة أو حسنته «و ليكن آخر صلاتك وتر ليلتك».

و المراد بالوتر هنا الوتيرة كما تقدم بيانه في الفائدة المشار إليها و هو ظاهر فيما ذكره الشيخان و من تبعهما من الأصحاب من استحباب جعلها خاتمة نوافل تلك الليلة، و قوله في المدارك - انه لا يدل على المدعى - الظاهر ان منشأ حمل لفظ الوتر في الرواية على غير الوتيرة و هو توهم قد وقع فيه غيره ايضا كما تقدم بيانه في الموضع المشار اليه. و الله العالم»^١.

ايشان می فرماید که ما دلیلی نداریم که و تیره از نوافل باشد و به عنوان نافله عشاء جعل شده باشد! و حال آنکه دسته اول از روایات بر همین مطلب دلالت داشتند.

^١ الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، البحراني، الشيخ يوسف، ج ٦، ص ٢٢٣.

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۷/۲۹

سپس ایشان حسنه حلبی را ذکر کرده و این را دلیل بر مبنای خود می داند.

تقریب ایشان از این روایت اینگونه است که راوی از حضرت می پرسد: آیا وتیره از نوافل است؟ و حضرت پاسخ می دهند: خیر. بنابراین حضرت نفی کرده اند و وتیره را از نوافل ندانسته اند، منتهی خود حضرت در ادامه بیان کرده اند که با اینکه جزو نوافل نیست ولی من این دو رکعت نشسته را به خاطر این غرض می خوانم.

بنابراین طبق این تقریب، وتیره از نوافل محسوب نمی شود.

عرض ما این است که این استظهار، خلاف ظاهر است.

به نظر ما این روایت نه تنها دلیل بر مدعای صاحب حدائق نیست، بلکه به روشنی دلیل بر قول مقابل است و ثابت می کند که وتیره جزو نوافل است!

تقریب ما اینگونه است که راوی از حضرت می پرسد که آیا وتیره از نوافل است؟ حضرت از تعبیر «لا، غیر اُنّی» استفاده می کنند که استثناء و تخصیص متصل است، و مثل این است که حضرت فرموده باشند: «لا، إلا اُنّی» و در اصول گفته شده است که در تخصیص متصل، اصلا ظهوری برای عام، جز در همین مورد خاص منعقد نمی شود.

فرق تخصیص متصل با تخصیص منفصل در همین است که در تخصیص متصل، از اول ظهوری برای عام در غیر مورد تخصیص منعقد نمی شود.

بنابراین معنای کلام حضرت این است که من نافله ای برای عشاء، بجز همین وتیره سراغ ندارم! یعنی وتیره به عنوان نافله عشاء جعل شده است.

چون حضرت می فرمایند که من این دو رکعت را می خوانم و جزو نماز شب هم به حساب نمی آورم، بنابراین معلوم است که به عنوان نافله عشاء خوانده می شود.

پس این روایت نه تنها جزو نوافل بودن را نفی نمی کند، بلکه آنرا اثبات هم می کند.

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۷/۲۹

سؤال: آیا کسی می تواند ادعا کند که این جمله اصلاً استثناء نیست، بلکه حضرت نافله بودن را نفی می کنند و آنرا استثناء هم نمی کنند، منتهی بعد از این جمله، یک رفتار خودشان را هم شرح می دهند و می فرمایند که دو رکعت نشسته بعد از نماز عشاء می خوانند.

جواب: این خلاف ظاهر است. ظاهر این تعبیر همان است که عرض کردیم. یعنی حضرت استثناء بکار برده اند و معنایش این است که نماز عشاء نافله ای جز همین نماز وتیره ندارد.

وقت نماز وتیره

مبدأ نماز وتیره که مشخص است، که بعد از نماز عشاء است، در مورد منتهی نیز اجماع بر این قائم است که تا وقتی که می شود نماز عشاء را خواند، عقیب آن می شود این دو رکعت وتیره را هم خواند.

«و اما الوتيرة فظاهرهم الإجماع على امتداد وقتها بامتداد وقت العشاء».^۲

صاحب ریاض نیز فرموده است:

«و ركعتا الوتيرة يمتد وقتهما بامتداد وقت العشاء بلا خلاف أجده بل عليه الاتفاق في صريح المنتهى و عن ظاهر المعبر و هو الحجة»^۳

صاحب جواهر نیز فرموده است:

«و الركعتان المسماتان بالوتيرة اللتان ذكرنا أنهما يصليان من جلوس حتما أو استحباباً يفعلان بعد صلاة العشاء حتى لو فعلت في آخر وقتها و من هنا قال المصنف كغيره، بل لعله لا خلاف فيه، بل في ظاهر المعبر و صريح بعض شروح الجعفرية كما عن المنتهى الإجماع عليه».^۴

تعبیر «من جلوس حتما أو استحباباً» اشاره به دو قول در مساله است که آیا می توان نماز وتیره را ایستاده خواند یا خیر؟

^۲ الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، البحراني، الشيخ يوسف، ج ۶، ص ۲۲۳.

^۳ ریاض المسائل في تحقيق الأحكام بالدلائل، الطباطبائي، السيد علي، ج ۲، ص ۱۹۲.

^۴ جواهر الكلام، النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن، ج ۷، ص ۱۹۰.

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۷/۲۹

یک قول این است که وتیره حتما باید نشسته خوانده شود، و ایستاده خواندن آن مشروع نیست، و قول دوم این است که استحباب دارد که نشسته خوانده شود، ولی ایستاده هم می توان خواند.

به نظر ما اینجا از موارد دوران بین تعیین و تخییر است و احتیاط به این است که نشسته خوانده شود، چون نشسته خواندن در هر صورت درست است، ولی ایستاده خواندن فقط طبق یک قول درست است، بنابراین باید نشسته خواند.

البته در مصححه سلیمان بن خالد تعبیری که ذکر شده بود این بود که ایستاده خواندن وتیره را افضل دانسته بود. بنابراین بر اساس این مصححه باید ایستاده خواندن را افضل بدانیم.

مگر اینکه ثابت بشود که مشهور از این مطلب اعراض کرده اند، ولی ما طبق مبنای خودمان اعراض مشهور را قادح در سند هم نمی دانیم، چه برسد به اینکه قادح در دلالت بدانیم!